



مبارزه طبقاتی

نشریه ای سیاسی،
تئوریک سوسیالیستی

شماره: ۱۶ ۵ فوریه ۲۰۱۴

در این شماره مبارزه طبقاتی

این شماره نشریه مبارزه طبقاتی حاوی سومین قسمت مقاله ای از رفیق کاوه دادگری تحت عنوان پیش در آمدی بر سوسیالیسم، سازمانیابی و سبک کار حزبی است که امید است مورد مطالعه و بررسی انتقادی رفقا و فعالین قرار گیرد. مناسبترین معرفی از این سلسله مقالات ارزشمند رفیق کاوه دادگری اینست که رفقا را فرا خواند تا این مقالات را مطالعه و در مورد مفاد آن به بحث و پلمیک بپردازیم. بحث در مورد سوسیالیسم و استنتاجات سیاسی آن یکی از مهم های جنبش سوسیالیستی در ایران است که در شماره های آتی نیز بطور مشخص تر به این مسئله باز میگردیم.

موضوع دوم این شماره به فراخوانی اختصاص داده شده است که سه نفر از رفقای کارگر در مورد افزایش دستمزدها داده بودند. شاهرخ زمانی، محمد جرامی، بهنام ابراهیم زاده در تاریخ ۹ دی ۱۳۹۲ فراخوانی برای افزایش حداقل دستمزدها داده بودند که در آن رفقا رقم دو میلیون تومان را بعنوان حداقل دستمزد در فراخوانشان تعیین کرده بودند.

در این زمینه سوالاتی برای تعدادی از رفقا ارسال شده بود و از آنها در این زمینه نظرخواهی شده است. رفقا امیر پیام و ناصر اصغری مشخصا به سوال مبارزه طبقاتی پاسخ داده اند و رفیق کاوه دادگر نیز مطلبی به همین مناسبت تهیه کرده اند که در همین شماره آنرا ملاحظه می نمایید.

تعدادی دیگر از رفقا، هر چند گفته بودند که پاسخ سوالات را خواهند داد، اما با هر ملاحظه و یا بعثت کارهای پیش بینی نشده، موفق به پاسخ و شرکت در این بحث نشدند.

نشریه مبارزه طبقاتی ضمن تشکر از همکاری رفقا با این نشریه، تمایل دارد یادآوری نماید که در تقابل کار و سرمایه، جبهه کارگران هم وسیع و هم متنوع است. سوسیالیسمی که نتواند تنوع در اراء و دیدگاههای مختلف در جبهه کار را منعکس کند، مشکل بتواند در سطح کلان درک و راه حل درستی از اتحاد وسیع طبقه ارائه دهد و در این دنیای متشتت و بی سازمان، موفق شود تا بر موانع فائق آمده و الگویی مناسبی برای اتحاد و سازمانیابی کارگران در سطح وسیع ارائه دهد.

بر همین منوال تلاش ما اینست تا به رفقای مختلف با دیدگاههای مختلف سیاسی مراجعه نماییم. زیرا یکی از مولفات مهم سوسیالیسم اینده در ایران، همین تنوع نظرات و دیدگاههای سیاسی در جبهه کارگران است. سوسیالیسم در عصر امروز بایستی مهر زمانه خود، که امروز تنوع در آراء و نظرات است را با خود داشته باشد. به این موضوع در شماره های آتی خواهیم پرداخت.

نشریه مبارزه طبقاتی نیازمند همکاری شماست.

گرامی بادسی و پنجمین سالگرد فعالیت علنی

کومله

سازمان کرجستانی حزب کمونیست ایران

در این شماره می خوانید:

- یک گام به پیش کاوه دادگری صفحه ۲

- در حمایت از کمپین برای افزایش دستمزدها
امیر پیام صفحه ۸

- مبارزه برای افزایش دستمزد اولویت جنبش کارگری
ناصر اصغری صفحه ۱۳

- مطالبات و وظایف مبرم ما در جنبش کارگری
کاوه دادگری صفحه ۱۵

- حداقل دستمزد سال ۹۳ کارگران و جنگ زرگری تشکلهای
کارگری سخن روز تلویزیون کومله صفحه ۱۹

با نشریه مبارزه طبقاتی همکاری کنید.

نشریه مبارزه طبقاتی بعنوان نشریه ای منتقد کوشش میکند تا منعکس کننده نظرات انتقادی باشد. شما میتوانید نظرات، انتقادات و پیشنهادات خود را برای نشریه ارسال دارید و از این طریق دیدگاههای خود را در اختیار جمع قرار دهید. نقد، داشتن نگرش انتقادی و کلمات استفهامی "چرا" و "چگونه"، در بررسی و ارزیابی از شرایط سیاسی و طبقاتی موجود، خصلتهای لایتنجری جنبش سوسیالیستی در ایران هستند، آنرا تقویت کنیم.

با ایمیل های زیر با ما تماس بگیرید:

m.tabaghati.avis@gmail.com

bnasari@hotmail.com

یک گام به پیش

کاوه دادگری

پیش در آمدی بر سوسیالیسم، سازمان یابی و سبک کار حزبی (بخش سوم)*

همبستگی جهانی طبقه کارگر

چرا همبستگی جهانی طبقه کارگر یک امر ضروری در پیش جنبش کارگری و فعالان کمونیست در هر کشوری، می باشد؟

چرا این همبستگی از امر مبارزه ی طبقاتی در هر کشور جداگانه، جدایی ناپذیر است؟

چرا این همبستگی ضرورتاً به اتحاد و انسجام کمونیست های انقلابی به شکل و در سطح بین المللی منجر می شود و یا باید منجر شود؟

این گرایش ها و ضروریات خود را با یک سری الزامات دیگر که از متن شرایط عینی و ذهنی مبارزه کارگران در گوشه و کنار جهان، با درجات متفاوتی از رشد و نفوذ سرمایه داری و مبارزه طبقاتی و سازمان یابی کارگران، برخاسته می شود، همراه شده و ضروری می گردد. در ادامه می کوشیم به مهم ترین و فوری ترین این الزامات پردازیم و در هر مورد با گوشه چشمی به وضعیت ویژه جنبش کارگری در ایران، در مشخص کردن شرایطی که در آن به سر می بریم، تلاش نماییم.

بیش از یکصد و شصت سال از زمانی که مانیفست کمونیست، بنا به درخواست کنگره مجمع بین المللی کارگران که در نوامبر ۱۸۴۷ در لندن تشکیل گردیده بود، توسط مارکس و انگلس تنظیم گردید و اول بار در فوریه ۱۸۴۸ به چاپ رسید، می گذرد. مانیفست کمونیست از همان ابتدا به اعتباری خدشه ناپذیر در میان کارگران پیشرو و انقلابی در بسیاری از کشورها، نائل آمد. هم چنین در میان نسل های مختلف کمونیست ها به عنوان پرچم راهنمای سازمان دهی و مبانی تبلیغ و ترویجی آنان در میان کارگران کشورهای خود، از نفوذی قاطع برخوردار بوده است.

مانیفست به تنهایی یکی از مهم ترین اسناد جنبش کمونیستی و کارگری است که در آن با بیانی روشن و قاطع، به ارائه ی تحلیلی ماتریالیستی از نظام سرمایه داری، شکل گیری دوطبقه اصلی جامعه یعنی بورژوازی و پرولتاریا، مبارزه طبقاتی گریز ناپذیر و بی وقفه میان آنان و چگونگی فروپاشی این نظام و انقلاب سوسیالیستی و محور جامعه طبقاتی و کار مزدی را تشریح می نماید.

مانیفست کمونیست همواره آموزه های مهمی برای جنبش های کارگری و کمونیستی در سراسر جهان داشته است. هم اکنون نیز علیرغم گذشت این همه سال و انبوهی از تجربه های تلخ و گران، و با توجه به قسمت ها و جنبه هایی از این متن که ضرورتاً مشمول مرور زمان گردیده و نیازی به تکرار و تاکید بر آن ها نیست، در حال حاضر نیز، بایستی عنوان داشت که اصول، دیدگاه و روش منتجه از مانیفست، قطعاً هم چنان برای ما کمونیست ها از اهمیت بالایی برخوردار است. اهمیت و جایگاه همبستگی جهانی کارگران و وظیفه دایمی حزب ها و فعالان جنبش های کارگری و کمونیستی در هر گوشه جهان، از این دست درس آموزی هاست که همواره می توان به این سند پایه ای و تاریخی رجوع کرد و آن را در پرتو تجربه های تازه، به به پراتیک کارگری تبدیل نمود.

جنبه مهمی از انکشاف و توسعه‌ی بلاوقفه نظام، در متن رقابت لگام گسیخته و خشونت بار میان بنگاه‌ها، شرکت‌ها، اتحادیه‌ها و دولت‌های سرمایه‌داری، الزاماً به خارج از مرزهای هریک از این کشورها منتقل می‌گردد. به این ترتیب سرمایه تسلط خود را به زور اقتصاد کالایی، تجارت و در صورت لزوم از طریق کاربرد قدرت نظامی و سیاسی در اطراف و اکناف جهان می‌گستراند.

از سوی دیگر، هم‌چنان که سرمایه، جهانی می‌شود؛ توده‌های میلیونی از کارگران و زحمتکشان در سراسر گیتی به عرصه‌ی ظهور می‌رسند. هم‌چنان که این امر در تمام دوران قرن ۱۹، به پیدایش کارگران صنعتی در مهم‌ترین کشورهای اروپایی انجامید.

مبارزات کارگران چه در داخل کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و چه در سطح کشورهای کمتر رشد یافته، تحت سلطه و تا کمتر از سه دهه پیش در داخل کشورهای مستعمره، نیمه‌مستعمره و یا استقلال نیافته، در یک عرصه نابرابر و بی‌توازن با بورژوازی خودی و یا بورژوازی امپریالیستی، در جریان بوده است. منظور این است که بورژوازی علی‌رغم رقابت و قفه‌ناپذیر میان خود، که به صورت انواع دسیسه‌های سیاسی، کودتا، دو جنگ جهانی و بسیاری جنگ‌های منطقه‌ای دیگر رخ نموده است، اما با بیش از یک قرن و نیم استیلای سیاسی و اقتصادی بر بزرگ‌ترین کشورهای متروپل، علاوه بر دست‌یابی به پیشرفته‌ترین اشکال سازمانی در ساخت دولت‌های ملی در مقیاس هر کشور معین، مشتمل بر دیوان‌سالاری پیچیده، سازمان‌های سرکوب‌گر نظامی و امنیتی و پلیسی، و دستگاه عظیم تبلیغاتی و ایدئولوژیک، در مقیاس جهانی نیز با ایجاد و هم‌دستی بلوک‌بندی‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی، حاکمیت سرمایه‌داری را بیش از هر زمان دیگر آسیب‌ناپذیر ساخته است و یا حداقل این گونه، در پیش چشم میلیون‌ها انسان تحت ستم و استثمار در سراسر جهان، عرض اندام کرده است. همه‌ما آگاه هستیم که در دهه‌های اخیر و پس از موج تازه هجوم به دستاوردهای کارگران در همه‌جای گیتی و تحت پرچم و برنامه نئولیبرالیسم، چگونه تاریخ خود را ابدی و همیشگی جلوه داده است.

در مقابل، این روند جهانی شدن سرمایه و در ادامه‌ی رشد و توسعه‌ی بین‌المللی نظام سرمایه‌داری، مضمون و جهت بین‌المللی جنبش‌ها و انقلاب‌های کارگری را در هر جای گیتی، معین و مشخص ساخته است.

سوسیالیسم در هر جا که در دستور کار جنبش کارگری قرار می‌گیرد و از درون و بیرون این جنبش سر بر می‌آورد، نمی‌تواند بر یک سوسیالیسم به اصطلاح ملی، محدود و منطقه‌ای تکیه کند. سوسیالیسم در این معنا، هم‌چون بسیاری از واقعیت‌های جهان امروز، از حقیقت و مضمونی جهانی برخوردار است و در مقیاس جهانی، معنا و مضمون واقعی خود را می‌یابد. چه بسیار “سوسیالیسم”‌های وطنی و منطقه‌ای و ملی، در لحظه‌ها و موقعیت‌های تاریخی مختلف و در کل دوران قرن بیستم ناظر آن بوده‌ایم. تز “سوسیالیسم در یک کشور” که روبنای ایدئولوژیکی، سیاسی و تاکتیکی کمونیسم روسی و رژیم استالینی را حتی در دوران پس از مرگ وی و تغییرات نسبی در سیاست‌های داخلی و خارجی روسیه در بسیاری از نقاط جهان تشکیل می‌داد، خصلت نمای تمام عیار و تاریخی این گونه توهمات ایدئولوژیکی است.

این رویکرد به این معنا نیست که انقلاب سوسیالیستی، به‌طور هم‌زمان و یک‌باره در مقیاس جهانی و در تعداد کثیری از کشورها، پدیدار می‌گردد. منطقی‌ترین استنتاجی از جهان‌شمولی سوسیالیسم، کاملاً ذهنی و انتزاعی بوده و با واقعیت هم‌خوانی ندارد. پیام مانیفست در این باره کاملاً روشن است، آنجا که به جدال انقلابی طبقه کارگر می‌پردازد:

“هر چند پیکار پرولتاریا با بورژوازی، دارای مضمون ملی نیست، اما در آغاز از نظر شکل ملی است. بدیهی است که پرولتاریای هر کشوری در مرحله‌ی نخست باید کار را با بورژوازی خودی به فرجام رساند”

این امر که مبارزه طبقاتی در هر کشور جداگانه موکول به امر انقلاب جهانی سوسیالیستی نیست، در عین حالی که از درون مایه ملی برخوردار نیست، اما از آنجا که این معنا نیست که شکل تجربی معینی و منجمدی را بر مبارزات کارگری تحمیل

نماییم. در همین معنا بیان انگلس هشدار دهنده است. در نامه به شورای فدرال اسپانیایی بین الملل به تاریخ ۱۳ فوریه ۱۸۷۱ می گوید:

“تجربه همه جا نشان داده که بهترین وسیله رهایی طبقه کارگر از سلطه ی حزب های قدیمی در هر کشور، ایجاد حزب پرولتری با سیاستی خاص خود است. سیاستی که به طور روشنی از دیگر احزاب جداش کند. چرا که باید بیانگر شرایط ضروری برای رهایی طبقه کارگر باشد. این سیاست در جزئیات خود، بنا به موقعیت های ویژه در هر کشوری می تواند تفاوت کند؛ ولی همان طور که مناسبات بنیادین میان کار و سرمایه همه جا یکسان است، و سلطه ی سیاسی طبقه های دارنده ی ثروت بر طبقه های استثمار شونده نیز واقعیتهای موجود در همه جاست، اصول و هدف های سیاست پرولتری نیز همه جا دست کم در کشورهای غربی یکسان خواهد بود”

اکنون در تجربه تاریخی جنبش کارگری، و تا آن جا که به انترناسیونال سوم بر می گردد، که در پی انقلاب پیروزمند کارگری اکتبر ۱۹۱۷ روسیه با هدایت و رهبری بولشویک ها تاسیس گردید نگاه کنیم، می توانیم انحراف بزرگی را که در این ستاد رزمنده ی پرولتاریای جهان توسط وارثان نالایق و منحرف همان انقلاب بروز نمود به خوبی مشاهده نماییم.

انترناسیونال که در مارس ۱۹۱۹ تشکیل گردید، در دوران استالین به ابزار دست حزب کمونیست روسیه و الیگارش و باند های حاکم بر آن تبدیل گردید. حزب و نظام توتالیترو ضد کارگری که قبلاً حساب خود را با انقلاب و شوراهای کارگری و طبقه کارگر روسیه، از طریق استقرار نظام پلیسی و سرکوب منظم مخالفان و دسیسه چینی و توطئه، صاف کرده بود و نظام استبدادی بسیار پیچیده تر و سهمناک تر از رژیم تزاری را بر کرده کارگران و خلق های مختلف امپراتوری حاکم نموده بود، با تاکید بر این سیاست و پیگیری مستقیم و اپورتونیستی از منافع حزبی و نظام روسیه، در عرصه جهانی نیز سیاست های توسعه طلبانه و ناسیونالیستی خود را ریاکارانه و متقلبانه به نام سوسیالیسم و طبقه کارگر به پیش می برد.

تروتسکی که همپای لنین یکی از دو رهبری بود که انقلاب کارگری روسیه را به هدایت می کرد در جایی در پیشبینی خود از توافقنامه ی استالین-هیتلر در مقاله ای در مارس ۱۹۳۳ می نویسد:

“گرایش بنیادین سیاست بین المللی استالین در سالهای اخیر چنین بوده است: او جنبشهای طبقه ی کارگر را همانطور معامله میکند که نفت و منگنز و سایر کالاها را. در این گفته سرسوزنی مبالغه در کار نیست. استالین به بخشهای کمینترن در کشورهای مختلف و به مبارزه ی آزادیبخش ملت های تحت ستم همچون پول خردی در معامله با قدرتهای امپریالیستی مینگرد. کمک فرانسه را که میخواهد، پرولتاریای فرانسه را زیر یوغ بورژوازی باقی میگذارد. وقتی باید از چین علیه ژاپن دفاع کند، پرولتاریای چین را زیر یوغ کومینتانگ میگذارد. اگر با هیتلر به توافق رسید چه میکند؟ شکی نیست که هیتلر برای خفه کردن حزب کمونیست آلمان نیاز چندانی به کمک استالین ندارد. تازه، وضعیت ناچیزی که این حزب خود را در آن مییابد با تمام سیاست پیشینی آن تضمین شده است. اما احتمال بسیاری دارد که استالین بپذیرد تمام یارانه هایی که به طور غیرقانونی در آلمان واریز میشود قطع کند. این یکی از کوچکترین امتیازاتی است که او میبایست بدهد و او حاضر به انجام آن خواهد بود. در ضمن باید انتظار داشت آن کارزار پر سر و صدا و هیستریک و توخالی علیه فاشیسم که کمینترن در چند سال گذشته پیش برده است رندانه جمع میشود”

زمانی نه چندان دیر، حمله ی هیتلر به روسیه، این “اشتباه” و اپورتونیزم مزمن و درمان ناپذیر باند استالین را به روشنی آشکار ساخت. در این مرحله نیز هم چون گذشته از طریق باج دهی و زانوزدن در مقابل شرکای امپریالیست خود یعنی آمریکا و انگلستان، به طور کلی ته مانده های کمینترن را تحویل آنان داد و به عمر پر ادبار آن برای همیشه خاتمه بخشید.

جنبه ی دیگری که در راستای درک نزدیک تر و عینی تری از وظایف و مسئولیت ها بایستی به آن بپردازیم و نیز در توضیح شرایطی که فعالین جنبش های کارگری و کمونیست ها در آن به سر می برند، تاکید بر امر مداخله گری در عرصه

ی مبارزه طبقاتی حال حاضر کارگران و سایر طبقات و قشر های زحمتکش و تحت استثمار در هر گوشه ی جهان است. مداخله گری پیش شرط هرگونه گرایش کمونیستی و کارگری در سطح انترناسیونالیستی است. این مداخله گری در عرصه ی مبارزه ی طبقاتی در کلیه ی جنبه ها معنا می دهد. در این جا ما با یک مقوله ی نه چندان تعریف شده تحت عنوان پراتیک روبرو هستیم. در این معنا، انترناسیونالیسم و وظایف مرتبط با آن صرفاً یک گرایش نظری، یک اعلام موضع و یا صدور قطعنامه های پرآب و تاب انقلابی اما فاقد پشتوانه ی پراتیکی نیست؛ بلکه در راستای پراتیک یک جنبش معین کارگری- مثلاً در ایران - و نیز در سطح بین المللی معنا پیدا می کند. کمونیست ها و مبارزان و پیشروان طبقه کارگر درست به میزانی که پای در زمین جنبش داشته و پتانسیل و نیروی محرکه ی طبقه را در پشت سر داشته باشند، می توانند بر فعل و انفعالات عرصه ی بسیار متغیر و بی ثبات سیاست، تأثیر گذاری داشته باشند. آری، اندیشه و آگاهی به مجردی که در میان توده ها نفوذ کند و اعتبار یابد، خود تبدیل به یک عامل مادی می گردد و در این لحظه در سوخت و سازهای پیکار طبقاتی موثر واقع می گردد. اما همه ی سخن این است که این پروسه بدون امر مداخله گری و تأمین پراکسیس مبارزه، یعنی تلفیق نظریه و عمل امکان پذیر نیست. به بیان دیگر، نفوذ و اعتبار بخشی هر عنصر آگاهی که بر تاکتیک و عمل مشخص مبارزاتی در این یا آن جدال اقتصادی و سیاسی استوار باشد بدون تجربه مستقیم توده ی کارگری و سازمان دهی امر مبارزه و بنابراین بدون سنجش و آزمون هریک از این عناصر آگاهی و تاکتیکی، انجام پذیر نیست.

یکی دیگر از جلوه های حضور و نماد حرکت انترناسیونالیستی در عرصه جنبش های سوسیالیستی و کارگری، وجود گرایش ها، همکاری ها و نشست های مشترکی است که میان جریانات مختلف مارکسیستی و چپ هر از گاهی نمود پیدا می کند و فراخوان های معینی را به منظور اعلام مواضع، ایجاد تحرک در میان هواداران و جلب توجه و تحرک در میان پیروان جریانات چپ و رادیکال صادر می نماید. تا آن جا که به رادیکالیسم و پیشینه ی انقلابی و رزمندگی این جریانات مربوط می گردد، و بی آن که اصولیت و پرنسیب های اعتقادی آنان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، بایستی این اختلافات و گرایش ها را به رسمیت شناخته، مورد توجه قرار داده و با آنان همراهی نماییم هم چنان که در متن جنبش کارگری تلاش کمونیست ها همواره بر اتحاد، تشکل و سازماندهی مبارزات و اعتراض های این جنبش است، و در سطح حزب ها، محافل و عناصر کمونیست، به گردآوری و همکاری و نزدیکی با آنان تلاش می ورزد، در سطح بین المللی نیز بایستی این جریانات و گرایش های عمومی و نسبتاً گسترده و جهانی را- هر چند ممکن است در این یا آن کشور معین فاقد پایه و نفوذ توده ای باشد- پیگیری کرده و در ایجاد ارتباطات و همکاری ها و اتحاد عمل های مناسب، اقدامات لازم را به عمل آوریم. تمام تجربه های جنبش های کارگری و کمونیستی در دوران مارکس و لنین، مشحون از مبارزات و تلاش هایی است که در جهت نزدیک شدن و متحد کردن این جریانات گونه گون و ناهم ساز، به عمل آمده است.

بخش دیگری از وظایف و الزامات جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهانی، تعریف و تشخیص سطوح و جوانب و عرصه هایی است که به طور میانجی و واسطه، به مبارزه کارگران مربوط می گردد. منظور مجموعه ی مطالبات و اعتراضاتی است که در خارج از طبقه کارگر و خودیژگی های مبارزاتی ما به طور عینی در جریان است. در متن بحران اخیر جهان سرمایه داری در کشور های متروپل و نیز کشور های پیرامونی، شاهد گسترده ترین، عمیق ترین و میلیتانت ترین این اعتراضات و مبارزات در بعد از جنگ دوم جهانی هستیم. هم زمانی و هم سویی این مبارزات که به سقوط و فروپاشی دیکتاتوری ها خاورمیانه و شمال آفریقا، اضمحلال هرچه بیشتر آلترناتیو اسلام سیاسی با شمایل های مختلفی از لیبرالیسم اسلامی تا جریانات و دسته جات ماوراء ارتجاعی هم چون طالبان و القاعده، به بن بست رسیدن پروژه اقتصادی نئولیبرال در هر دو حوزه ی کشور های متروپل و پیرامونی، و چنگ اندازی اجتناب ناپذیر بورژوازی و انحصارات به سطح معیشت و کار توده های ملیونی کارگر و زحمتکش در سراسر جهان، به پیدایی جنبش های معینی در میان کشور ها و ملت های چهارگوشه ی گیتی انجامیده است. جنبش های مختلفی هم چون دفاع از محیط زیست، دفاع از حقوق بشر و بسط دموکراسی، اعتراض و مخالفت با پیامدهای سیاست های نئولیبرالی و روند جهانی سازی، حقوق زنان، سرنوشت بیکاران، تحرک در جنبش های خودمختاری، فدراتیو و جدایی و استقلال- به طور مثال در جنبش مردم کردستان در جغرافیای سیاسی هر چهار کشور ایران، سوریه، عراق و ترکیه- و نیز جنبش هایی که به اشغال کارخانه و مصادره فروشگاه ها منجر شده است - به طور مثال در اسپانیا- و بسیاری جنبش های خودانگیخته و توده ای دیگر، حاصل این فرایند است.

در مورد این جنبش ها و بسیاری از جنبش های تاریخی و بزرگ دیگر از جمله جنبش های ملی و آزادی بخش، مبارزه علیه بیکاری، علیه اعدام، انواع جنبش های آزادی خواهانه و دموکراتیک و ضد دیکتاتوری و استبداد که به ویژه مضمون اصلی جنبش های اخیر شمال آفریقا و خاور میانه را تشکیل داده است، از گذشته می دانستیم - یعنی مارکس، انگلس و لنین و نیز تجربه تاریخی پرولتاریا و کمونیست ها در بسیاری جاهای دیگر به ما آموخته اند - که این جنبش ها در مقابل و ناهمسو با جنبش طبقاتی کارگران و دیگر کمونیست ها در هیچ کشوری نیستند. این جنبش ها دقیقاً و اصالتاً در راستای جنبش تاریخی طبقه کارگر و در جهت سوسیالیسم به عنوان یک جنبش و دوران تاریخی تعریف می گردند. نکته این جاست که این جنبش ها و کشمکش ها، علیرغم ماهیت دموکراتیک - و بنابراین بورژوازی خود - در بسیاری از بخش های سیاسی و جمعیتی جهان ما، مطالباتی انقلابی محسوب می گردند و درست به سبب همین خصلت انقلابی خود، از ظرفیت و توان لیبرالیزم و جنبش و اتوریته ی سیاسی و تاریخی بورژوازی و سخن وران و نمایندگان آنان - به طور عمده لیبرال ها و به درجات مختلف محافظه کارها و سوسیال دموکراسی - خارج است. بنابراین از لحاظ عملی - یعنی تاکتیکی - کمونیست ها به هیچ روی پتانسیل و رهبری و اقدامات و نقش و اهمیت سیاسی و اجتماعی این جنبش ها را به این دسته از کار به دستان بورژوازی و نمی گذارند و در انبان لیبرال ها مصادره نمی کنند و به حساب آنان واریز نمی نمایند؛ تاکتیکی که به طور مثال به کرات در حین قیام ۱۹۷۹ (۱۳۵۷) ایران و نیز تحولات به سرعت رادیکالیزه شونده انتخابات ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) در میان ما کمونیست های ایرانی رخ داده است. بلکه با نگرشی عینی و اصولی و واقع بینانه و به دور از کلی گویی های فضیلت مآبانه و فرقه گرایانه و فضل فروشی های فاقد ارزش و بی خاصیت و منفعلانه، همه ی این جنبش ها را به رسمیت می شناسند؛ در آن ها فعالانه شرکت می کنند؛ آن را به طور مناسب سازمان می دهند؛ و لذا شرایط و امکانات لازم را برای رهبری کارگران و گرایش سوسیالیستی و آلترناتیو تاریخی پرولتاریا، به هر میزان که امکان پذیر باشد و به هر اندازه که پتانسیل آن جنبش معین ایجاب می نماید، برای این اعتراضات و مبارزات فراهم می آورند. این ها همه استنتاجات بسیار بدیهی، آشکار و کاملاً تجربه شده ای است. طبقاً در برخورد به این جنبش ها، انحراف و اشتباهاتی نیز رخ می نماید. از جمله این که کمونیست ها در مناسبات خود با گرایشات مختلف نظیر لیبرالیسم، رفرمیسم و فرصت طلبی، ناسیونالیسم و آنارشیسم و سایر گرایشات غیر کارگری و ضد کارگری دیگر، به صرف این که آن ها نیز به طور هم زمان در گیر مبارزات خود هستند، به هیچ روی تاکتیک هم سویی و همکاری و ائتلاف را وظیفه خود قرار نمی دهند. وظیفه ی کمونیست ها همواره این بوده است که مواضع خود را آشکار و به هیچ گونه پوشش و پنهان کاری اپوتونیستی، به آگاهی کارگران و مردم برسانند و به طور بی امان و پیگیر و خستگی ناپذیر به افشای خط مشی ها و گرایشات و دیدگاه هایی که به پیش روی و استقلال جنبش کارگری و سمت گیری سوسیالیستی آن زیان می رسانند بپردازند و علیه این گرایشات بدون هیچ گونه پرده پوشی مبارزه نمایند.

داشتن یک درک و استنتاج مارکسی از رابطه ی میان انقلاب و اصلاحات، چگونگی مناسبات میان مبارزه اقتصادی و سیاسی و این که هیچ دیوار چینی میان این دو روند مبارزاتی وجود ندارد و نیز تشخیص مضمون و وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی، و چندین مقوله ی پایه ای دیگر - که اکنون مجال طرح آنان در این جا نیست - و ضرورت منجمد نکردن این مفاهیم و بنابراین دیالکتیکی نگریستن همه آن ها و چگونگی تأثیرات متقابل آنان در یکدیگر و مناسبات بسیار متغیر و منعطفی که با هم برقرار می کنند و مساله ی فراروی از چارچوبه های بورژوازی و نظام کارمزدی و درک و استنتاج نظری و تاکتیکی از نظریه انقلاب مداوم و ضرورت برگشت ناپذیر مجموعه اقدامات و ارائه ی آلترناتیو سوسیالیستی و انقلابی در پیش پای توده های کارگر و زحمتکش، بنیان محکم و استواری را برای ما فراهم می آورد که در عرصه بین المللی، به امر تشکیلات و سازمان واحد و ستاد رزمنده ی پرولتاریای جهانی بپردازیم و گام های شایسته و بایسته ای را به هر میزان و به هر اندازه از توان و مقدرات خود، همراه و همگام با سایر پیش روان و انقلابیون و کارگران کمونیست در سایر نقاط گیتی به پیش بگذاریم. باشد که این تلاش ها، به سهم خود راه دشوار و سترگ مبارزه تاریخی و انقلابی پرولتاریای جهانی را در مصاف با بورژوازی و نظام سرمایه داری، هموارتر و سراسر است تر و آسان تر سازد.

کاوه دادگری ۳۱ ژانویه ۲۰۱۴

Kavedadgari@yahoo.com

دستمزدها باید حداقل دو میلیون تومان در ماه باشد!

ما کارگران در بند شاهرخ زمانی و محمد جراحی از زندان گوهردشت و بهنام ابراهیم زاده، از بند ۳۵۰ اوین از مبارزات کارگران پتروشیمی ماهشهر بر سر خواست حداقل دستمزد دو میلیون تومان و فراخون اتحادیه آزاد کارگران ایران به اعتراضی سراسری برای افزایش فوری دستمزد حمایت میکنیم.

ما خود به عنوان کارگرانی که اکنون در بندیم اعلام میکنیم که دستمزدهای زیر خط فقر را نمی‌پذیریم و بیش از این نمیتوانیم به این زندگی پر از تحقیر و فقر و محرومیت ادامه دهیم. دستمزد زیر خط فقر یعنی از تحصیل و اماندن فرزندان ما کارگران، دستمزد زیر خط فقر یعنی متلاشی شدن خانواده های ما کارگران، دستمزد زیر خط فقر یعنی بی درمانی و بی مسکنی. اگر چه حتی همین دستمزدها را هم بموقع پرداخت نمیکند و بسیاری از ما کارگران بخاطر دستمزدهای پرداخت نشده مان زندگی مان به تباهی کشیده شده است. ما خواهان افزایش فوری سطح دستمزدهایمان و حداقل دو میلیون تومان دستمزد ماهانه هستیم. ما تعویق در پرداخت دستمزدها توسط کارفرمایان را یک جنایت در حق خانواده های کارگران میدانیم و خواهان پرداخت فوری دستمزدهای معوقه و خسارت ناشی از آن هستیم.

شاهرخ زمانی، محمد جراحی، بهنام ابراهیم زاده

۹ دی ۹۲

«برگرفته از سایت آزادی بیان»

چگونه حداقل دستمزد کارگران به دو میلیون تومان در ماه افزایش مییابد!

فراخوان سه نفر از فعالین کارگری برای مبارزه جهت افزایش دستمزدها به حداقل دو میلیون تومان بدون تردید مورد حمایت ما هم هست. ما هرچند از این فراخوان دفاع میکنیم، و حتی فعالین دیگری در جنبش کارگری ایران در این زمینه مستدل کرده اند که افزایش دستمزد کارگران به دو میلیون تومان در ماه امکان پذیر است و در این رابطه توجه خوانندگان را به مقاله علیرضا تقفی تحت عنوان "پرداخت دستمزد دو میلیون تومانی - به مناسبت تعیین حداقل دستمزد برای سال ۹۳" مندرج در سایت آزادی بیان و کانون مدافعان حقوق کارگر جلب میکنیم.

ولی سوال پایه ای ما اینست که آیا در این شرایط که کارگران ایران فاقد تشکل سراسری خود هستند، کارگران ایران میتوانند به این خواست خود برسند؟ یا به عبارت دیگر، چگونه کارگران با قدرتمندی نقش دخالتگرانه ای در تعیین حداقل دستمزدها بر اساس تورم، گرانی و فقر کنونی ایفاء خواهند کرد؟ ...

پاسخ ما به این سوال مشروط و متأسفانه منفی است. مکانیسم دخالتگری طبقه کارگر ایران در عرصه های مختلف کار و مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی، از جمله برای افزایش دستمزدها، مستقیماً منوط به وجود تشکل سراسری کارگران است. این تشکل سراسری کارگران است که طبقه کارگر را به یک نیروی قدرتمند تبدیل میکند و این سازمانیابی مستقل و سراسری آنان است که امکان اینرا بوجود می آورد تا کارگران به خواستها و مطالبات خود برسند.

تلاش آگاهانه و نقشه مند فعالین کارگری برای ایجاد تشکل مستقل و سراسری، یکی از نیازهای عاجل و ضروری است که اگر فعاليتها در این زمینه متمرکز نشوند، نمیتوانیم برای دگرگونی این اوضاع فلاکتناور قابل توجهی کسب کنیم.

پیش بسوی تمرکز نیرو و فعالیت آگاهانه و نقشه مند برای ایجاد تشکل سراسری کارگران

"نشریه مبارزه طبقاتی"

در حمایت از فراخوان کمپین برای افزایش دستمزد

(برای پاسخ به سوال نشریه مبارزه طبقاتی) امیر پیام - ۱۴ ژانویه ۲۰۱۴

نشریه مبارزه طبقاتی: نظر شما در مورد فراخوان سه نفر از فعالین کارگری ایران برای کمپین سراسری افزایش دستمزد تا ۲ میلیون تومان چیست؟ نقاط قوت و ضعف چنین فراخوانهایی کدامهاست؟ کارگران ایران چگونه می توانند به افزایش دستمزدها به تناسب تورم نایل آیند؟

فراخوان سه فعال کارگری اسیر در زندانهای رژیم اسلامی سرمایه داری ایران برای برپایی کمپین افزایش دستمزد، یعنی فراخوان شاهرخ زمانی و محمد جراحی در زندان گوهردشت و بهنام ابراهیم زاده در زندان اوین، یکی از اسناد درخشان تاریخ معاصر جنبش کارگری ایران است. این فراخوان طبعاً باید مورد حمایت همه فعالین و دست اندرکاران جنبش مستقل کارگری قرار گیرد و چنین نیز شده است. اگر هدف بلافاصله این فراخوان تاکید بر نیاز عمیق و گسترده طبقه کارگر به افزایش دستمزدها تا سطح برخورداری کامل از یک زندگی درخور انسان امروز و همچنین تاکید به برپایی مبارزه ای یکپارچه و سراسری برای کسب آنست، اما در همان حال نیز دیگر مسایل حیاتی مبارزه طبقاتی کارگران را یادآوری می کند.

پیش از هر چیز این فریاد پر طنین طبقه بردگان مزدی ایران برای برخورداری از یک زندگی انسانی است که از اعماق مخوف ترین زندانهای سرمایه داری معاصر سر برکشیده است. در پرتو این فریاد به عینه و فارق از هر استدلالی بار دیگر می بینیم که یک قرن فقر و فلاکت و بی حقوقی و ناامنی و بی حرمتی اعمال شده به طبقه کارگر تنها و تنها بواسطه همین سرکوب و سلطه خونبار دولت طبقاتی بورژوازی ایران است که ممکن شده است. تحت سیطره این دولت طبقه حاکمه، چه در عصر سلطنت و چه در عصر اسلامی سرمایه داری ایران، تلاش مستقل و متکی به خود کارگران همیشه با سرکوب بی امان مواجه بوده است. اخراج و بیکاری و تهدید و ارباب و زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب و به خون کشیدن اعتراضات کارگری پاسخ منسجم و یکدست و همیشگی بورژوازی ایران به این تلاش های برحق و انسانی کارگران بوده است.

فراخوان مبارزه برای افزایش دستمزدها توسط کارگران زندانی که هر یک به نوعی به بیماری های جسمی مبتلا هستند و بویژه محمد جراحی با سرطان می جنگد و بهنام ابراهیم زاده که درد دوری از فرزند مبتلا به سرطان را بر دوش دارد، یک بار دیگر همه اتهامات رذیلانه و اراجیف حکومت علیه کارگران زندانی را بر ملا می سازد. بار دیگر همگان آشکارا می بینند که فعالین کارگری به زندان افکنده می شوند تنها به جرم پر افتخار حق طلبی و به جرم تلاش شرافتمندانه ای که برای کسب حقوق پایمال شده کارگران و برخورداری آنان از یک زندگی انسانی انجام می دهند. اگر مبارزه برای افزایش دستمزد در اغلب جوامع سرمایه داری اکنون دیگر به امری پذیرفته شده بدل گشته و عادی می باشد، اما همین مبارزه در سرمایه داری ایران آن هزینه ای را در بر دارد که اکنون به شاهرخ زمانی ها و محمد جراحی ها و بهنام ابراهیم زاده ها تحمیل شده است.

می دانیم که پیشرفت و موفقیت هر مبارزه کارگری نیازمند اتحاد و انسجام و یکپارچگی است. و باز می دانیم که جنبش مستقل و نوپای کارگری ایران طی سالهای اخیر از تفرقه و پراکندگی درونی رنج برده و بشدت آسیب دیده است. اگر چه نباید فراموش کرد این تفرقه و پراکندگی بطور عمده حاصل سلطه استبداد و محدودیت های اعمال شده به جنبش توسط



سرکوب سیاسی است، اما در همان حال به درجات کمتر نیز حاصل ندانم کاریها و فرقه گرایی های خودمان فعالین جنبش نیز می باشد. نقد عملی این ندانم کاریها و فرقه گرایی ها و عبور از تفرقه و پراکندگی کنونی و رفتن به سمت ایجاد صف متحد و منسجم و یکپارچه طبقه کارگر نیاز مبرم و حیاتی جنبش ما در مقطع کنونی و شرط تعیین کننده تقویت و پیشرفت آن است. بدون وجود چنین تحولی بطور جدی بیم آن می رود که جنبش روند ضعف فزاینده را طی نموده به حاشیه رود.

فراخوان مشترک شاهرخ زمانی و محمد جراحی و بهنام ابراهیم زاده در تقابل با این وضعیت سنت عملی نوین و گرانقدری را بدعت گذاشته و دریچه امید برای عبور از

پراکندگی موجود را گشوده است. فراخوان کمپین برای افزایش دستمزد توسط این سه عزیز خود نیز صریحا برای حمایت از کمپین اعلام شده برای افزایش دستمزد از طرف «اتحادیه آزاد کارگران ایران» است. این در حالیست که می دانیم آنها از بخش های دیگر جنبش مستقل کارگری و از فعالین نزدیک به «کمپنه پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری» و یا «کمپنه هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری» هستند و از فعالین و نزدیکان به «اتحادیه آزاد کارگران» نمی باشند. بنابراین از این نظر نیز فراخوان آنها بر یکی از مسایل مهم مبارزه طبقاتی کارگران یعنی ضرورت عبور از تفرقه و پراکندگی موجود و تاکید بر ایجاد صف متحد و منسجم و یکپارچه طبقه کارگر دست گذاشته و عملا در این جهت درست و سازنده حرکت می کند. لازم به یادآوری است که بهنام ابراهیم زاده قبلا نیز طی اطلاعیه ای با عنوان «**جنبش کارگری باید اختلافات را کنار بگذارد و منسجم تر و متشکل تر گردد**» از درون زندان در این مسیر گام گذاشته بود.

در فراخوان کمپین برای افزایش دستمزدها همچنین بر ضرورت مبارزه برای دریافت دستمزدهای معوقه تاکید شده و تعویق در پرداخت دستمزدها را بدرستی «**جنایت کارفرما**» علیه خانواده های کارگری اعلام شده است. اینجا نیز با یک حقیقت بسیار مهم از وضعیت کنونی جنبش کارگری ایران مواجه ایم که توسط فراخوان دهندگان با تیزبینی برجسته شده و آن اینکه در جنبش کارگری ایران با پدیده درهم تنیده شدن نیازها و مطالبات کارگری مواجه ایم. بطوریکه بسختی بتوان یک تک مطالبه را جدا و برجسته نمود و با اطمینان بر پتانسیل و قدرت بسیج عمومی و سراسری آن انگشت گذاشت. برای بخشی از جنبش کارگری کسب حق تشکل مهم ترین است و معتقدند بدون برخورداری از تشکلات مستقل کارگری نمی توان برای هیچ مطالبه ای منجمله افزایش دستمزد مبارزه ای موثر و نتیجه دار سازمان داد. برخی دیگر معتقدند با مبارزه برای افزایش دستمزد که خواسته عمومی و بسیج کننده است می توان زمینه های عملی ایجاد تشکلات مستقل را فراهم نمود. اگر چه افزایش دستمزد نیاز عاجل و عمومی و فراگیر طبقه کارگر است و باید حتمی آنرا برجسته نمود، اما این کاملا ممکن است که همین مطالبه عاجل با حمایت فعال همه بخش های جنبش مواجه نشود.

برای صد ها هزار کارگری که روزانه با دستمزدهای معوقه درگیرند طبعا جبهه اصلی نبردشان نقد نمودن همین دستمزدهاست. برای هفتاد درصد کارگران زنجیر شده به قراردادهای موقت و سفید امضا که در ناامنی شغلی تباه کننده ای بسر می برند، برچیده شدن قراردادهای موقت و دایمی شدن مشاغل شان حرف اول را می زند. برای آن میلیونها کارگری که در خارج از قانون کار ضد کارگری موجود قرار دارند و از همان حداقل های ناچیز در آن که توسط فشارهای کارگران تحمیل شد محرومند به احتمال زیاد برخورداری از همین پوشش قانونی محدود مهم تر است. یا برای بخش های دیگر کارگران برچیده شدن شرکت های پیمانکاری و رهایی از چنگال این زالوهای مدرن مهم تر می باشد و غیره. در حقیقت سرمایه داری ایران به مدد حکومت اش یعنی جمهوری اسلامی توانست نیروی کار شاغل در هر رشته تولیدی و خدماتی را به بخش ها و گروهبندیهای متنوع همراه با شرایط شغلی متفاوت و درگیر با کارفرماهای ریز و درشت تقسیم نموده و به لحاظ ساختاری نیروی شاغل در یک رشته معین را غیر متمرکز و پراکنده نماید. لذا این وضعیت نفس دست

یابی به اتحاد و انسجام و یکپارچگی مبارزات کارگری حول یک مطالبه معین را، اگر نه غیر ممکن، اما بسیار سخت و مشکل نموده است. از اینرو در هر کمپین و مبارزه عمومی خیلی ضروری است که ضمن برجسته نمودن یک یا دو مطالبه به مجموعه ای از مطالبات دیگر توجه داشت و پیگیری نمود و این همان چیزی است که فراخوان سه فعال کارگری در بند بدقت به آن توجه دارد. همچنین مبارزات کارگران پتروشیمی ها بویژه در ماهشهر طی سالهای اخیر این درهم تنیدگی مطالبات کارگری را نشان داد.

در رابطه با چگونگی مبارزه برای افزایش دستمزد، فراخوانهای داده شده و اظهارنظرهای متنوع فعالین کارگری و چپ حق مطلب را ادا نموده و به جنبه های مختلف آن پرداخته اند. اینجا به برخی از همان جنبه مجددا تاکید می شود.

۱- هر مبارزه کارگری پیش از هر چه نیازمند آنچنان نیرویی است که بتواند در هر مورد معینی بر نیروی طبقه حاکمه فایق آید، و چنین نیرویی برای مبارزه کارگری تنها و تنها از طریق صف متحد و منسجم و یکپارچه توده های کارگر پدید می آید. اما ایجاد صف متحد توده های کارگر خود نیز در سطحی مقدماتی حاصل اتحاد و انسجام و یکپارچگی فعالین این طبقه است. بدون ایجاد این صف دومی هیچگاه آن صف اول ممکن نخواهد شد. بنابراین مبارزه موثر برای افزایش دستمزدها پس از همه تحلیل ها و تئوری ها و نیز ابداع فرمولهای طلایی اما بسادگی نیازمند اتحاد فعالین مستقل کارگری است و سرنوشت آن از ابتدا تا انتها به چنین اتحادی گره خورده است. مستقل از اینکه چه شخص و گروهی فراخوان داده، یا اول شروع کرده، و یا بیشتر تلاش نموده، مبارزه برای افزایش دستمزد امر همه فعالین کارگری است و نیازمند اتحاد و انسجام آنهاست.

۲- امر بسیج توده ای کارگران در مبارزه برای افزایش دستمزد ستون فقرات این مبارزه و کلید راهگشای آنست. بدون برانگیختن این توده عظیم و تامین حضور آنان در این مبارزه، مابقی تلاش ها جدی گرفته نخواهد شد. بنابراین سوال اصلی و تعیین کننده اینست که چگونه می توان کمیت قابل توجه و موثری از توده های کارگر را در شهرهای اصلی ایران در اعتراض به دولت برای مطالبه افزایش دستمزد ها به میدان آورد. برای پاسخ به این سوال توجه به این نکات مهم است: اول اینکه خود پاسخ به این سوال و نیز عملی نمودن آن یعنی به میدان آوردن توده های کارگر در حد توان و امکان هیچیک از گروهبندها و تشکلات مستقل کارگری کنونی به تنهایی نیست. دوم اینکه روش های تاکتونی برای توده ای نمودن این مبارزه، یعنی نامه نگاری به وزارت کار و جمع آوری امضا و اجتماع فعالین کارگری در مقابل وزارت کار و مجلس، به هیچوجه کافی و موثر نیستند. این روش ها اگرچه در ابتدا برای آگاهگری و طرح عمومی ضرورت افزایش دستمزدها مفید بودند و هنوز هم می توانند از این نظر مورد توجه باشند اما همانگونه که قابل پیش بینی بود آشکارا به هیچ اندازه ای قادر نشدند توده های کارگر را با خود همراه سازند و به میدان آورند. بنابراین باید به راهکارهای دیگر اندیشید و به این سوال تعیین کننده پاسخ داد که چگونه می توان توده های کارگر را حول اعتراض برای افزایش دستمزدها بسیج نمود. لذا هر درجه از پیشروی در این مبارزه تماما به پاسخ درست به این سوال گره خورده است. سوم اینکه دقیقا مانند همه عرصه های مبارزه طبقاتی، در عرصه مبارزه برای افزایش دستمزدها نیز رویکرد تاکتیک - پروسه یعنی ادامه دادن به روش های تاکتونی و امید بستن به تحرک احتمالی و وسیع توده های کارگر بدنبال تعمیق بحرانهای اقتصادی و سیاسی، خود عامل بازدارنده شکلگیری مبارزه توده ای کارگران برای افزایش دستمزد است. این رویکرد چیزی جز رها نمودن تلاش نقشه مند و امید بستن به بادهای گذاری حوادث نیست. مبارزات کارگری آنجا که به تلاشهای موثر و پیشرفت مطمئن و دستاوردی قابل اتکا انجامیده یکسره محصول رویکرد تاکتیک - نقشه بوده است. معنی این رویکرد کارساز در مقطع کنونی و در مبارزه برای افزایش دستمزد عبارت است از: حرکت نقشه مند برای ایجاد صف متحد فعالین مستقل کارگری، و یافتن روش های موثر به میدان آوردن توده های کارگر، و اینکه متحدانه و با اتکا به نقشه و روش های توافق شده برای بسیج توده های کارگر تلاش کنیم.



۳- همانطور که می دانیم تحرک کنونی در جنبش مستقل کارگری برای افزایش دستمزدها با آغاز کار «کمینه دستمزد» شورای عالی کار که هر ساله در این ایام شروع می شود طرح شده است. فراخوان اتحادیه آزاد کارگران به این مساله اشاره دارد. این رسمی نامیمون در جنبش کارگری ایران است که هر ساله همزمان با طرح سالانه تعیین حداقل دستمزد توسط دولت، تحرک برای افزایش دستمزد آغاز می شود و پس از تعیین حداقل دستمزد توسط دولت، آن تحرک در پایین نیز خاموش می گردد تا سال بعد. البته در دو سال اخیر «اتحادیه آزاد کارگران» تلاش خوبی به خرج داد تا خواست افزایش دستمزد را زنده نگه

دارد اما این کافی نبود. رژیم اسلامی موفق شده است که مساله دستمزد را به موضوعی موسمی بدل سازد یعنی در پایان هر سال زیر عنوان تعیین حداقل دستمزد موضوع داغ می شود و تحت کنترل بلامنازع رژیم و تشکلات «کارگری» مزدور و دست سازش، اعتراض هایی انجام می شد و نارضایتی هایی تخلیه می شود و سپس همه چیز تمام می شود. از اینرو یکی از شرایط موفق مبارزه مستقل برای افزایش دستمزد نفی همین طرح موسمی آن و برهم زدن این بازی هر ساله رژیم و بدل نمودن آن به مبارزه ای دایمی و همیشگی است. چیزی که نیازمند حرکت متحد و منجمد و نقشه مند کل جنبش مستقل کارگری است.

۴- مبارزه برای افزایش دستمزد مانند مبارزه برای هر مطالبه دیگری مستلزم استقلال شفاف و کامل از کلیه تشکلات به اصطلاح کارگری و اما دست ساز و مزدور نظام جمهوری اسلامی یعنی خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار و انجمن های صنفی و کانون های محلی و سراسری آنها و مجمع سراسری نمایندگان کارگران و اتحادیه های دست ساز آنها می باشد. این تشکلات تا مغر استخوان رژیمی اند و جزیی از دستگاه وسیعتر سرکوب رژیم هستند و تهدید و خطری دایمی علیه جنبش و مبارزات مستقل کارگری اند. این تشکلات بر پایه همان ماهیت عمیقاً ضد کارگری و سرکوبگرانه شان خود را برای ارایه ظاهری متفاوت باز سازی نموده و روش هایشان برای ایجاد انحراف در جنبش کارگری و کنترل و نهایتاً سرکوب آنرا به روز نموده اند. این دشمنان قسم خورده کارگران و آدمکشان حرفه ای که در پشت پرده در اتاق های فکر نظام و وزات اطلاعات و بیت رهبری فعالند، در جلوی پرده لباس مبدل کارگری برتن کرده و مدعی نگرانی فقر و فلاکت کارگران و دستمزدهای پایین و شرایط بد کاری هستند. اینها مطالبات کارگری را به آغوش می کشند تا آنرا خفه کنند.

آنچه که امروز خطر اینها را بیش از هر موقع بیشتر نموده پیدایش برخی فعالین خاکستری است که با یک پا در جنبش مستقل کارگری و با پای دیگر در تشکلات رژیمی و ضد کارگری تلاش دارند این دو قطب آنتاگونیستی را پیوند زنند تا دشنه خونین مجمع نمایندگان کارگران و خانه کارگر بار دیگر بر پیکر جنبش ما فرود آید. حسن اکبری ها و صاق کارگرها و مازیار گیلانی نژادها و کاظم فرج الهی ها، به همین فعالیت «شرفتمندانه» مشغولند. اگر اسلاف ایشان در اوایل دهه شصت بدنبال به خون کشیده شدن تشکلات مستقل کارگری توسط همین تشکلات ضد کارگری به مبلغین شوراهای اسلامی کار تبدیل شدند و فعالین مستقل کارگری را به رفتن درون این شوراهای ضد کارگری تشویق می کردند، فعالین خاکستری امروز مبلغ براران تنی همان شوراهای ضد کارگری یعنی مجمع نمایندگان کارگران و انجمن های صنفی کارگران و کانون بازنشستگان می باشند. بنابراین مبارزات کارگری بدون استقلال کامل و شفاف از کل این طیف و برجسته نمودن اهمیت حیاتی این استقلال نزد توده های کارگر نمی تواند برای هیچ مطالبه ای قدم از قدم بردارد. هر اندازه از فقدان شفافیت در این استقلال، و مخدوش نمودن مرزهای جنبش ما با این تشکلات ضد کارگری، و مزوج نمودن مبارزات جنبش ما با ادعا های پوچ و دروغین و سالوسانه تشکلات رژیمی و ضد کارگری در حمایت از کارگران تنها در خدمات انحراف و انحلال و اضمحلال جنبش و مبارزات مستقل ماست. مبارزه برای افزایش دستمزد نه همراه و یا

از طریق مماش و حشر و نشر با این تشکلات ضدکارگری که مطلقاً و تماماً در تقابل و نفی آنان و در مبارزه با آنها پیش می رود. هر گام از پیشروی واقعی جنبش مستقل کارگری نه در همراهی و همدوشی با این تشکلات رژیم و ضدکارگری که با عبور از ویرانه های خانه کارگر و شوراها و اسلامی کار و انجمن های صنفی و کانون های محلی و سراسری آنها و مجمع سراسری نمایندگان کارگران و اتحادیه های دست ساز شان ممکن است و حاصل می شود.

۵- همانطور که بالاتر اشاره شد به دلیل پراکندگی ساختاری وسیعی که به نیروی کار تحمیل شده است، در شرایط حاضر بسختی بتوان جنبش اعتراضی و توده ای کارگران را تنها بر محور یک مطالبه بسیج نمود و به میدان آورد. با توجه به تجربیات تاکنونی مبارزات کارگری اینطور به نظر می آید که ایجاد چنین جنبشی در گرو تاکید بر آن مجموعه از مطالبات عاجل و فوری است که همه بخش های جنبش کارگری را در بر بگیرد و همه ببینند که خواسته های ویژه بخش خودشان نیز در این حرکت عمومی تامین می شود. این البته نافی برجسته نمودن و تاکید عمده بر یک مطالبه معین نیست بلکه در این حالت این یک مطالبه برجسته در مجموعه ای از مطالبات در دستور است که برجسته می شود و حرکت مبارزاتی حول این مجموعه پیش می رود. بنابراین کمپین برای افزایش دستمزد می باید در پرتو مطالبه اصلی خود که افزایش دستمزدهاست مجموعه ای از مطالبات دیگر را طرح کند و برایشان مبارزه کند. به این منظور لازم است که فعالین مستقل کارگری بر سر لیستی از مطالبات عاجل و فوری طبقه کارگر توافق کنند و با برجسته نمودن ضرورت فوری افزایش دستمزدها آنرا پرچم مبارزه مشترک خود برای افزایش دستمزد قرار دهند.

در پایان باز هم لازم به تاکید موكد است که پس از همه تحلیلها و تنویرها و نقش عمل ها، مبارزه برای هر مطالبه و هدفی نیازمند نیروی کارگران است و هیچ چیزی جای این نیروی مادی را نمی گیرد. نیرویی که تنها با گردآوردن توده های کارگر و به میدان آوردن آنان معنا می یابد و مادی می شود. اما نکته اینست به میدان آوردن این نیروی طبقاتی در اولین و تعیین کننده ترین گام نیازمند اتحاد و انسجام و یکپارچگی فعالین کارگری و بدل شدن آنان به یک نیروی محرک و موثر در دل توده های کارگری است. در یک کلام سرنوشت کمپین اعتراضی برای افزایش دستمزد یکسره به اتحاد و انسجام فعالین مستقل کارگری گره خورده است.

Mobarezeye Tabaghati

Nr. ۱۶- ۵ februar ۲۰۱۴

Director: Behrooz Naseri

Edit & layout: Shorsh Abbasi

m.tabaghati.avis@gmail.com

bnaseri@hotmail.com

مبارزه طبقاتی

شماره ۱۴ - ۵ فوریه ۲۰۱۴

مسئول نشریه: بهروز ناصری

صفحه آرای: شورش عباسی

m.tabaghati.avis@gmail.com

bnaseri@hotmail.com

مبارزه برای افزایش دستمزد، اولویت جنبش کارگری است

۱۶ ژانویه ۲۰۱۴

ناصر اصغری

سوال مبارزه طبقاتی: رفیق ناصر نظر شما در مورد فراخوان سه نفر از فعالین کارگری ایران در مورد فراخوان به کمپین سراسری افزایش دستمزد تا ۲ میلیون تومان در ایران چیست؟ نقاط قوت و ضعف چنین فراخوانهای کدامها هستند؟ و کارگران ایران چگونه میتوانند به افزایش دستمزدها به تناسب تورم نائل آیند؟



ناصر اصغری: واضح است که هر مبارزه و اعتراض کارگری امیدی است به کل جامعه. مهمتر به نظر من این نکته است که جمهوری اسلامی با فشار به فعالین جنبش کارگری، با زندانی کردن آنها، به خیال خود فکر می کند جنبش کارگری و به تبع آن کل جامعه را به سکوت می کشد. و این فراخوانی که شما به آن اشاره کرده اید نشان می دهد که چنین فشاری کارساز نیست؛ چرا که جامعه ای گرسنه و تشنه آزادی را با بگیر و ببند و سرکوب نمی توان آرام کرد! اعتراضات این نوعی را قبلا از جانب کسانی چون رضا شهابی، علی نجاتی، منصور اساتلو، محمود صالحی، شیت امانی، رسول بدایی، و دیگر فعالین کارگری هم شنیده بودیم. با وضعیت معیشتی حاکم بر این جامعه

و مشخصا حاکم بر کارگران و خانواده های کارگری، این صداها رساتر و بیشتر هم خواهند شد. این را من به شما اطمینان می دهم.

اما اجازه بدهید که به "کمپین ۲ میلیون تومان" و افزایش دستمزدها، که پرسش شما بدان اشاره دارد، بپردازیم. جنبش کارگری در ایران در يك حالت تدافعی بسر می برد. تدافعی بدین معنا که در حداقل ۳۰ سال گذشته نمی توان نشان داد که کارگران با اعتراض وضعیت معیشت خود را به بالای خط فقر رانده باشند! این را خود رئیس اتاق بازرگانی و رئیس اتحادیه کارفرمایان هم بارها اقرار کرده اند. در این مدت اگر تورم رسمی - که خود حکایتی دارد - در جامعه ۱۰۰ درصد بوده، دستمزد کارگر ۳۰ درصد نسبت به این تورم افزایش یافته. این در حالی است که در قوانین جمهوری اسلامی سیاه روی سفید نوشته اند که افزایش دستمزدها باید همسطح با سطح تورم در آن مملکت باشند. (در خصوص این بحث، توجه خوانندگان نشریه "مبارزه طبقاتی" را به مصاحبه حمید تقوایی با نشریه "کارگر کمونیست" تحت عنوان "درباره رابطه سطح دستمزدها و تورم" جلب می کنم).

از این بحث می خواهم نتیجه بگیرم که گرچه جمهوری اسلامی يك نفس راحت از دست اعتراضات کارگری نکشیده، اما غالب اعتراضات به این بوده که وضع کارگران از این هم بدتر نشود. کمتر شاهد اعتراضی بوده ایم که کارگران خواهان مثلا افزایش دستمزد پا به پای تورم در این مملکت بوده باشند. در نتیجه اگر فعالین کارگری دربند مثل شاهرخ زمانی، بهنام ابراهیم زاده و محمد جراحی مطالبه کارگران پتروشیمی ماهشهر را منعکس می کنند که خواهان حداقل دستمزد ۲ میلیون تومان بودند، این يك نکته بسیار مثبتی است. من هنوز مطمئن نیستم که ۲ میلیون تومان وضعیت معیشتی کارگران در ایران را به بالای خط فقر براند، اما با آن سناریوی هر ساله ای که شورای عالی کار که حداقل دستمزد را تعیین می کند، بسیار

متفاوت است. این نهاد دولتی در سالهای گذشته ۱۰ - ۱۵ درصد بر حداقل دستمزد سال قبل افزوده است؛ در حالیکه تورم رسمی همیشه چندین برابر بالاتر از این رقم بوده است. اینها از نقاط مثبت بحث ۲ میلیون تومان.

اما اگر نکته ای را بعنوان "نقطه ضعف" این بحث بگویم، ابتدا باید بگویم که شما گرچه از "کمپین ۲ میلیون تومان" گفته اید، منتها ما شاهد چنین چیزی نیستیم. حداقل فعلا نیستیم. این رفقای کارگر دربند گفته اند که ما از مطالبه کارگران پتروشیمی های ماهشهر حمایت می کنیم و کمتر از این رقم، ادامه زندگی را غیرممکن می کند. امیدوارم که در بین فعالین کارگری و محافل کارگری هم اکنون بحثی در این مورد در جریان باشد که این مطالبه را به يك کمپین سراسری تبدیل کنند. اما این موضوع با موانعی روبرو خواهد شد. منظورم از موانع، موانعی نیست که جمهوری اسلامی برای فعالین کارگری ایجاد می کنند. این فرض ماست که جمهوری اسلامی نگذارد کارگران و فعالین کارگری کارشان را به پیش ببرند. منظورم از موانع در بین خود فعالین کارگری است. یکی از شناخته شده ترین فعالین جنبش کارگری ایران، محمود صالحی، هم اکنون متأسفانه این مطالبه را غیرواقعی دانسته و غیرمستقیم اعلام است که از این مطالبه حمایت نخواهد کرد! این به نظر من تراژدی است. بخشی از جنبش نسبتاً ضعیف کارگری، در مقابل بخش دیگری از آن قرار گرفته است! قصد من اینجا نقد کاری که محمود صالحی کرده است نیست. اما در جواب شما بعنوان "نقطه ضعف" مجبورم این نکته را یادآوری کنم.

نقطه ضعفی که کمپین های اینچنینی دارند به نظر من این است که خود را درگیر اعلام يك رقم می کنند. این رقم اعلام شده هر چقدر هم خوب و مناسب به نظر برسد از این حقیقت نمی کاهد که تورم در جمهوری اسلامی روزانه است. اگر ۲ میلیون تومان امروز مناسب به نظر برسد، تضمینی وجود ندارد که با سرعت بالا رفتن تورم که در ایران واقعیت زندگی است، دو روز دیگر با ۲ میلیون تومان امکان کرایه يك آپارتمان دو خوابه هم وجود نداشته باشد. کارگران باید این را مطرح کنند که از آنجا که خود جمهوری اسلامی هم این را پذیرفته که دستمزدها با بالا رفتن تورم افزایش بیابند، باید این مبنای افزایش حداقل دستمزد باشد. یعنی افزایش دستمزد حالتی دینامیک داشته باشد. اینجا این نکته را بگویم که من از این فراخوان شاهرخ، بهنام و محمد جراحی با تمام توان دفاع می کنم و همه کارگران را هم به حمایت و اقدام برای تحمیل حداقل ۲ میلیون تومان به جمهوری اسلامی فرامی خوانم. اعلام مطالبات اینچنین در سطحی فراتر از یکی دو اعتراض و یا یکی دو نهاد کارگری، سنتی در جنبش کارگری است و من قصد مقابله با آن را به هیچوجه ندارم. منتها برای بحثی که بهتر است در بین فعالین کارگری مطرح شده و پا بخورد، این نکته مدتهاست که مد نظرم بوده است.

و بعنوان آخرین نکته در مورد نامه مورد اشاره شما باید بگویم که نامه بهتر بود اعلام کند که تنها مرجع تعیین حداقل دستمزد نمایندگان خود کارگران هستند. شاید کسی بگوید که جمهوری اسلامی اعلام خواهد کرد نمایندگان خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نمایندگان کارگران هستند. این نه تنها واقعیت ندارد و جمهوری اسلامی هم قبول دارد که واقعیت ندارد، بلکه اگر توجه کرده باشید خود رسانه های جمهوری اسلامی و از جمله سایت "ایلنا" هم وقتی از فعالینی مثل پروین محمدی و یا علی نجاتی حرف می زند، رسماً عنوان "مستقل" کارگری را هم به دنبال اسامی آنها اضافه می کند. اما وقتی از اعضای شوراهای اسلامی کار و انجمن های صنفی و دیگر زیر مجموعه های دولتی در بین کارگران حرف می زند، دولتی و "غیرمستقل" بودن آنها را فرض می گیرد. در نتیجه مهم است که تأکید کنیم کارگران به اعضای شورایعالی کار بعنوان دشمنان کارگران می نگرند و تعیین حداقل دستمزد توسط آنها هیچگونه اعتباری ندارد.

ناصر اصغری

۱۶ ژانویه ۲۰۱۴

مطالبات و وظایف مبرم ما در جنبش کارگری

کاوه دادگری ۱۷ ژانویه ۲۰۱۴

جنبش کارگری ما امروزه از ضعف‌ها و نقطه قوت‌های معینی برخوردار است. برخورد به هر یک از این دو جنبه به طور واقعی و عینی، می‌تواند خط‌مشی عمومی و استراتژیک جنبش ما را تأمین و امر اتحاد و سراسری شدن مبارزات در جهت تحقق خواسته‌ها، هدف‌ها و آمال طبقه کارگر را امکان‌پذیر سازد.



به این منظور در این جا ما بر سه عامل و مکانیزم تسهیل‌کننده جنبش تأکید کرده و می‌کوشیم به طور فشرده جنبه‌ها و ارتباط و حوزه تأثیر هر یک از عامل‌های برشمرده را تا اندازه‌ای که مورد نیاز موقعیت کنونی جنبش ما است، مدلل و آشکار سازیم.

این عوامل، بی‌آن که برای آن ترتیب زمانی خاصی قائل باشیم، و تا جایی که جنبه‌ی تأثیر متقابل آن‌ها بر یکدیگر برای ما می‌تواند مشخص گردد، عبارتند از:

آگاهی طبقاتی و پروسه‌ی خودآگاهی و خودانگیزگی جنبش، تشکل و سازمان‌یابی و تشخیص شکل‌های مختلف مبارزه، تاکتیک‌ها و استراتژی عمومی جنبش.

آگاهی مورد توجه کمونیست‌ها همواره بر تشخیص و تشریح جایگاه تاریخی طبقه کارگر و مناسبات معین و ضروری‌ای که در روند تولید و مبادله و توزیع عواید حاصل از فروش نیروی کار به سرمایه‌داران، ایجاد می‌گردد، بنیاد گذارده می‌شود. در توصیف مختصات این آگاهی از سوی ما همواره بر جنبش سوسیالیستی به عنوان یک امر تاریخی تأکید می‌گردد. خودآگاهی و درکی که از خود جنبش خودانگیزخته کارگران مستفاد می‌گردد، به عنوان یک معرفه‌ی اساسی و مهم در آگاهی طبقاتی لحاظ می‌شود. در این چارچوب، مساله‌ی مطالبات پایه‌ای طبقه که از خصلت عینی و واقعی و روزمره در زندگی و کار توده‌ی کارگری ناشی می‌گردد، مطرح می‌شود. مجموع و چکیده‌ی این خودآگاهی، به طور عینی و مستقیم از مطالبات بارها اعلام شده از سوی فعالان، مبارزان و پیشروان جنبش کارگری ما، مشتق گردیده است. محورهای اساسی و بنیادین این مطالبات، می‌تواند و باید مبنای منشور سراسری کارگران ما برای اتحاد عمل‌های مختلف، یک پارچگی جنبش و همبستگی طبقاتی میان بخش‌های مختلف جنبش کارگری باشد.

مفهوم خودآگاهی کارگری چیست؟

این خودآگاهی مشتمل بر مطالبات مبرم، پایه ای و بلاواسطه ی کارگران ایران است که از جنبه ی بین المللی، بخش های گسترده ای از جنبش کارگری در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه که به درجات مختلف، مناسبات و حقوق و قوانین بورژوازی در آن هانفوذ و گسترش یافته است، را در بر می گیرد. منظور ما اهداف، آمال و خواسته هایی است که طبقه کارگر به طور روزمره و در محیط کار و زیست خود و خانواده و همکاران و هم طبقه ای هایش عمیقاً و به سختی با آن دست به گریبان است.

این خواسته ها سال هاست از سوی رهبران و فعالان و پیش روان جنبش کارگری در اعتراضات متعدد به شکل عریضه نویسی، تنظیم تومارهای چند باره مشتمل بر جمع آوری ده ها هزار امضا از کارگران رشته ها و صنایع مختلف تولیدی و خدماتی، گردهمایی و راه پیمایی، تحصن و تجمع و درخواست رویارویی و گفتگو با بالاترین رده های دولتی و نمایندگان فرمایشی پارلمان حکومتی، اعلام و صورت عملی به خود گرفته است. اما این درخواست ها عملاً و همواره مورد بی توجهی، برخورد ریاکارانه و حتی درگیری های سرکوبگرانه و ضد کارگری و ضد انسانی نیروهای سرکوبگر رژیم قرار گرفته است. مطالبات مزبور بنیان و محورهای اساسی است که جنبش

کارگری می تواند و باید در گرد آن متشکل گردیده و آن را به عنوان پرچم و مانیفست مبارزاتی خود در این لحظه و بر علیه کلیه تاکتیک های فریبکارانه و سرکوبگرانه دولت سرمایه داری و دستگاه بورکراتیک پلیسی آن به کار گیرد. این منشور اساس محکم، واقعی و قابل درکی است که دقیقاً متناسب با توازن قوای فعلی جنبش کارگری ما در برابر اردوی سرمایه و دولت ها و ماموران ریز و درشت جمهوری اسامی، بایستی تنظیم گردد؛ و بر این اساس مبنای عملی و مبارزاتی بخش های مختلف جنبش کارگری در سرتاسر کشور و در هر یک از عرصه های تولیدی و خدماتی، توسط زنان و مردان کارگر واقع گردد.

سایر جنبش های رادیکال اجتماعی هم چون جنبش دانشجویی، جنبش بیکاران، جنبش زنان و جنبش جوانان می توانند و باید خواسته های ویژه و مشخص خود را در پیوند با این خواسته ها به کار گیرند و در هم پایی و اتحاد با جنبش کارگری، این مطالبات را به جهانیان اعلام دارند.

محورهای اساسی و حداقل این مطالبات، به قرار ذیل می باشد:

۱ - افزایش دستمزدها در کلیه سطوح دستمزدی حداقل به میزان ۱۰۰٪ برای سال ۱۳۹۳ نسبت به سال پیش. این حداقل بایستی فراتر از خط فقر فزاینده در سطح جامعه باشد. پرداخت کلیه مطالبات معوقه کارکنان به صورت یک مسئولیت فوری و الزامی، که بایستی ضرورتاً و مستقل از اشکال حقوقی این واحدها، از سوی دولت تضمین گردد و در بودجه های سالانه پیش بینی گردد.

۲ - آزادی ایجاد تشکل های مستقل کارگری مطابق مقوله نامه ها و تعهدات بین المللی و خارج از قید و بندهای بوروکراسی حاکم. این تشکل ها بایستی به عنوان نمایندگان واقعی کارکنان به رسمیت شناخته شوند.

۳ - آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی - عقیدتی و فعالین و رهبران کارگری. حق قانونی همه انسان های در بند جهت استفاده از کلیه امکانات برای دفاع از خود از جمله حق داشتن وکیل، دادگاه علنی و در صورت لزوم اجازه ی حضور ناظران بین المللی در این دادگاه ها و نیز بازدید آن ها از زندان های ایران.

**برای تامین این اتحاد عمل
و متحد و متشکل کردن
جنبش کارگری از همین
امروز بایستی مسئولانه تر،
رادیکال تر و آگاهانه تر
دست به کار شویم. فردا
خیلی دیر است!**

۴ - لغو فوری و بدون قید و شرط مجازات اعدام، کلیه احکام صادره اعدام بایستی فوراً لغو و متوقف گردند. اعدام به عنوان یک عمل انتقام جویانه، جنایت کارانه و ضد بشری که هنوز هم توسط برخی از دولت ها و در راس آن ها رژیم جمهوری اسلامی حاکم بر ایران علیه قربانیان جامعه و مخالفان و معترضان و خانواده ها و بازماندگان آنان انجام می گیرد، بایستی از کلیه قوانین مربوطه حذف گردد. سایه شوم اعدام بایستی برای همیشه از بالای سر محکومان و خانواده های آنان برداشته شود.

۵ - جلوگیری از بیکارسازی ها، تامین بیمه بیکاری و مداخله کارگران در بنگاه های تولیدی و خدماتی که به بهانه های گوناگون از سوی کارفرمایان به رکود، تعطیلی و بیکاری کارگران می انجامد. امر خود گردانی این گونه واحد ها بایستی به کارکنان این واحدها منتقل گردد و دارائی آن ها به تملک جمعی کارگران در آید.

۶ - برخورداری بی قید و شرط از حق اعتصاب، اعتراض و سایر اشکال مبارزاتی که کارگران و کلیه کارکنان مزدی به منظور تحقق مطالبات و درخواست های انسانی و به حق خود به آن متوسل می گردند. پیش گیری از هرگونه مداخله سرکوبگرانه و پیگرد به اصطلاح قانونی علیه معترضان، فعالین و رهبران آنان.

به عقیده ما، تاکید بر محورها و خطوط اساسی برشمرده در بالا، منشور متحد کننده ای را در جنبش کارگری پایه ریزی می نماید که می تواند اساس محکم و پایداری برای مبارزات جاری و آینده باشد و در گسترش، نیرومندی و اتحاد طبقاتی کارگران ایران نقش موثری ایفا نماید.

سازمان یابی و شکل های مبارزه در چه جایگاهی از جنبش کارگری قرار می گیرد؟

تشکل و سازمان یابی نتیجه و محصول بلافصل خودآگاهی در میان کارگران است. خصلت و عمق و گستره این آگاهی، بر نوع و شکل و دامنه ی تشکل های حرفه ای اتحادیه ای و سیاسی طبقه تاثیر مستقیم می گذارد. یک آگاهی رفرمیستی و قانون پرستانه، شکل معینی از سازمان را در میان کارگران اشاعه داده و بنیان می گذارد و جنبش کارگری را همواره در حدود و مرزهای این نوع تشکل و تمام الزامات و محدودیت های آن نگه می دارد؛ و آگاهی سوسیالیستی و انقلابی بر اشکال بسیار متنوع و گسترده و از نوع دیگری، اولی در حیطه و کنترل بورژوازی و نهادهای بوروکراتیک، آن جنبش را مستهلک و عقیم می سازد؛ در حالی که دیگری، رشته ای از تشکل های فرارونده و ضد سرمایه داری را در میان کارگران توسعه و اشاعه می دهد و آنان را قادر می سازد که مرزها و دیوارهای بوروکراسی و نظم سرمایه را به چالش کشند.



به عقیده ما هر درجه از روحیه و سطح مبارزاتی و پیشروی جنبش بایستی بر اتحاد طبقاتی و تشکیلاتی کارگران ما به طور هم بسته و هم زمان بیافزاید و دست آوردهای صنفی، اقتصادی و قانونی را با ایجاد، تحکیم و گسترش سازمان دهی و سازمان یابی کارگری، در همه رشته ها و در همه ی مکان ها، تداوم بخشد و تضمین نماید. امر دفاع از این دست آوردها جز از طریق تشکل و سازمان یابی و ایجاد و پایداری انواع مختلف تشکل

های مناسب و کارا، امکان پذیر نیست. تعهدات و وعده های "اخلاقی" و "حقوقی" کارفرمایان و سرمایه داران، در صورت

پراکندگی و بی سازمانی کارگران از هیچ گونه ضمانت اجرایی پایداری برخوردار نیست و در هر زمان و با هر امکانی که آنان به دست آورند، بی شرمانه ترین و رذیلانه ترین روش های راهزنی و دزدی را علیه کارگران و مردم زحمتکش مرتکب می گردند. چاره همه ی این دغل کاری ها و اعمال شروارانه که از ذات نظام سرمایه داری بر می خیزد و "اخلاقیات" ویژه خود را دارد، اتحاد و تشکل کارگران در سازمان های ویژه سیاسی و صنفی خود می باشد.

مبانی تاکتیکی و استراتژیک

در این قسمت ما بر سه عامل پایه ای و اساسی که بر سایر وجوه و عرصه های جنبش اثر گذارده و امکان پذیری آن ها را تامین می نماید انگشت می گذاریم. این ها عواملی هستند که مبنای پراتیکی و عملی جنبش کارگری را تشکیل می دهند و می توانند و باید در کلیه وجوه برنامه ای و عملی مورد تاکید و توجه پیشروان و فعالین جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی قرار گیرند.

در عرصه تاکتیکی، کمونیست ها اشکال و مضمون های پراتیکی خود را چنان تنظیم کرده و به مرحله ی اجرا می گذارند که بتوانند :

۱ - امر مداخله گری کارگران در عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه را فراهم آورند؛ به طوری که امر مبارزه ی طبقاتی و ایجاد صف مستقل کارگری در این عرصه ها تامین گردد. این امر بر اساس پیگیری بر خواسته های مشخص و مبرم در هر لحظه از جدال های طبقاتی میان اردوی کار و سرمایه آغاز و مبنای مبارزه و تشکل و وظایف روتین کمونیستی می گردد. در سایر عرصه های اجتماعی نیز امکانات و شرایط پیوند این جنبش ها با جنبش تاریخی کارگران را تبلیغ، ترویج و سازمان دهی می نمایند.

۲ - این مداخله گری، امر تشکل و سازمان یابی کارگری را تامین نماید، اتحاد طبقاتی و سراسری کردن امر مبارزه را به پیش برد و ایجاد و تحکیم و ترویج حزبیت، سازمان های اتحادیه ای و اشکال دیگری از سازمان های توده ای را در میان کارگران و توده ها امکان پذیر سازد.

۳ - آگاهی سیاسی و مبانی تبلیغی و ترویجی کمونیستی بر چنان روند و سبک کاری از سوی حزب کمونیستی و کارگری به میان کارگران برده شود که افق سوسیالیسم و آلترناتیو سوسیالیستی و حکومت کارگری به عنوان مطوب ترین شکل سیاسی انتقالی و فراروی از نظامی طبقاتی سرمایه داری به جامعه ای که فاقد تبعیض و نابرابری و ستم طبقاتی باشد، را به عنوان یک امکان تاریخی و پیش رو در جلوی پای جامعه بحران زده و شرایط فلاکت بار کنونی، اعلام و برای آن مبارزه کند. این افق، روند و آلترناتیو همانا پیش بردن استراتژی جنبش کارگری است. این استراتژی، نقشه راه و گره گاه های جدال های طبقاتی پیش رو و تنظیم و اجرای کلیه تمهیدات و اصول پراتیکی است که امر سوسیالیسم، انقلاب اجتماعی و برپایی حکومت کارگری را امکان پذیر می سازد و در پیش پای کارگران و توده های زحمتکش و زیر ستم، شرایط رهایی از نظام منحط و فلاکت بار سرمایه داری را ترسیم و تبیین می نماید.

این ها به نظر ما رؤس و محورهای اساسی جنبش کارگری ما را تشکیل می دهد. مبانی تاکتیکی و خط مشی سازمانی و چکیده ای از مطالبات مبرم و فوری طبقه کارگر است که سالهاست بر زمین مانده است و برای تحقق آن، به یک اتحاد عمل در میان کلیه بخش های کارگری و سوسیالیستی نیاز است. برای تامین این اتحاد عمل و متحد و متشکل کردن جنبش کارگری از همین امروز بایستی مسئولانه تر، رادیکال تر و آگاهانه تر دست به کار شویم. فردا خیلی دیر است !

سخن روز تلویزیون کومه له
بمناسبت حداقل دستمزد سال ۹۳

۲۰۱۴/۱/۲۷

حداقل دستمزد سال ۹۳ کارگران و جنگ زرگری تشکلهای ضد کارگری



تشکل های کارفرمایی، اطاق بازرگانی و تشکل های ضد کارگری و محافل دولتی همگی دست به دست هم داده اند تا در متن یک دعوای زرگری امسال نیز مانند سال های گذشته سرانجام حداقل دستمزد چند بار پائین تر از خط فقر را به طبقه کارگر ایران تحمیل کنند. سوت مسابقه این مقدمه چینی را قبل از همه دولت به صدا درآورد. قبل از آنکه این اجماع ضد کارگری تکلیف نهایی حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۹۳ تعیین کند، دولت اعلام کرد که حقوق کارمندان برای سال آینده ۱۸ درصد افزایش می یابد. از نقطه نظر و

منطق کارفرمایان و دولت، در حالی که براساس مصوبات بودجه پیشنهادی؛ حقوق کارمندان دولت تنها ۱۸ درصد افزایش می یابد، دلیلی ندارد کارگران مطالبه ای بیش از این داشته باشند. به همین دلیل با اعلام این جهت گیری زمینه تحمیل افزایشی در همین حدود را فراهم می کنند. از طرفی دیگر می شنویم که آقایان در نظر دارند نرخ تورم پایان امسال را ۳۰ تا ۳۶ درصد و نرخ تورم سال آینده را ۲۱ تا ۲۴ اعلام کنند تا بدینوسیله از این جهت هم به رقم مورد نظر خود در مورد میزان حداقل دستمزد نزدیک شوند. ترفند دیگری که امسال در تعیین دستمزدها بکار می برند، زمزمه پرداخت بخشی از دستمزد کارگران به صورت جنسی (بنام سبد کالایی دولت) به کارگران است. جسته و گریخته شنیده می شود که کارفرمایان افزایشی به میزان ۸۷ هزار و ۶۸۲ تومان معادل ۱۸ درصد افزایش دستمزد برای سال آینده یعنی همان پیشنهادی که در بودجه دولت برای افزایش حقوق کارمندان آمده است را در نظر دارند.

در این میان تشکل های ضد کارگری که به نام کارگر در نشست سه جانبه تعیین حداقل دستمزد شرکت می کنند، بیکار ننشسته اند و بر سر اینکه کدام آنها نماینده واقعی کارگران هستند و هر کدام با چه حق و حقوقی در نشست فرمایشی شورای تعیین دستمزد شرکت می کنند، دعوای لفظی فریبکارانه ای به راه انداخته اند. سه تشکل ضد کارگری که در این معرکه گیری شرکت دارند عبارتند از: خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار و کانون عالی انجمن های صنفی کارگری. تشکل های به اصطلاح کارگری وابسته به دولت نیز درصدد هستند تا دعوای ریاکارانه کارگر پناهی خود را طوری سازماندهی کنند که حداقل دستمزد سال آتی هم رقمی در همان حول و حوش میزان مورد نظر کارفرمایان و دولت باقی بماند. کانون عالی انجمن های صنفی کارگری که تشکل نسبتاً تازه تاسیسی است، خواستار آن است که انحصار خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار در مسایل کارگری و از جمله در تعیین حداقل دستمزد پایان یابد و آنها نیز با حقوق مساوی در نشست های شورای عالی کار شرکت داشته باشند. در همین رابطه "هادی ابوی" سخنگوی کانون عالی انجمن های صنفی کارگری در گفتگو با خبرگزاری دولتی ایلنا از احتمال تحریم کردن جلسات تعیین دستمزدهای سال ۹۳ شورای عالی کار توسط تشکل متبوعش خبر داد. بگو مگوهای بین این سه تشکل در حالی است که هیچکدام از آنها خواهان تغییر اساسی در میزان حداقل

دستمزد مورد نظر دولت نیستند. آنها به جای اینکه بطور روشن نظر خود را در مورد حداقل دستمزد سال ۹۳ اعلام کنند بر سر حقوقی که هر کدام از آنها در نشست های فرمایشی شورای عالی کار خواهند داشت، مشغول جنگ لفظی و چانه زنی هستند.

این سه تشکل همواره مجری سیاست های دولت های قبلی و اکنون دولت روحانی بوده اند. مهار اعتراضات کارگران، جاسوسی علیه کارگران مبارز و معترض، سهم بردن از رانت ها، هدایا و مزایای حکومتی برای خوش خدمتی به تحقق سیاست های رژیم در محیط های کار کارگران از جمله کارنامه آنها است. در پی افشاگری درباره تاراج سرمایه کارگران در سازمان تامین اجتماعی معلوم شد که "سعید مرتضوی" شماری از سران این تشکل های دولتی را برای اجرای سیاست هایش در سازمان تامین اجتماعی خریده بود.

کارنامه این سه جریان در رابطه با تعیین دستمزد هم ضد کارگری تر از آن است که از طریق نمایش دعوای درونی اعتباری برای خود دست و پا کنند. حضور آنها در نشست های فرمایشی دستمزد نه در گذشته و نه با تغییر ترکیب تعداد اعضای شورای عالی کار از ۹ نفر به ۱۱ نفر هیچ تاثیری بر تصمیمات دولت و کارفرمایان و هیچ نقشی در افزایش دستمزد و بهبود دیگر شرایط کار کارگران نداشته و ندارد. دولت و کارفرمایان با یا بدون حضور آنها تصمیمات خود در این زمینه را به اجراء درمی آورند، کما اینکه تاکنون هم این چنین بوده است. برعکس اینها سد راه مبارزه کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و برپایی مبارزات مستقل برای افزایش دستمزدها هستند. کارگران می دانند که آنچه که در رقابت بین این سه تشکل می گذرد چیزی جز یک تقسیم کار و به راه انداختن جنگ زرگری برای فریب کارگران نیست. دعوای آنها تنش بر سر زدن مهر بی حقوقی کارگران است. بنابراین امیدی به افزایش دستمزدها از کانال نشست های شورای عالی کار با یا بدون حضور این تشکل های دولتی نیست.

کارگران و فعالین جنبش کارگری در دوره های مختلف اشکال گوناگون مبارزه برای افزایش دستمزد از جمله در دو سال اخیر جمع آوری طومار و تحویل آن به وزارت کار و مجلس و حتی تحت تاثیر خانه کارگری ها برخی از کارگران رویه قضایی و اقامه شکایت از دیوان عدالت اداری برای افزایش دستمزدهای سال ۹۲ را تجربه کردند، نه مصوبه مزد سال ۹۲ در پی شکایت از دیوان عدالت اداری ابطال شد و نه طومار پاسخ گرفت. اما تجربه مبارزات موفق کارگران پتروشیمی و چند رشته دیگر برای افزایش دستمزد با دست زدن به اعتصاب و تعطیلی کار به ما آموخت که مبارزه برای افزایش دستمزدها در شرایط کنونی تنها از کانال مبارزات مستقل کارگران آنها در شکل اعتصابات و تعطیلی وسیع کارخانه ها و مراکز تولیدی به صورت سراسری امکانپذیر است. مبارزاتی که بر متن آن تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری هم در دستور کار باشد. این تنها راه دستیابی به دستمزدی متناسب با سطح واقعی تورم و سبب هزینه های زندگی است. حضور نمایندگان مستقل کارگران در نشست های تعیین دستمزد و فشار مبارزات میدانی کارگران بر دولت و کارفرمایان برای افزایش دستمزدهای سال ۹۳ تنها راه حل است. در غیاب چنین شکل و شیوه ای از مبارزه کارگری امیدی به افزایش دستمزدها در سال ۹۳ هم نیست.

"حضور نمایندگان مستقل کارگران در نشست های تعیین دستمزد..." اگر از جانب تشکل مستقل سراسری کارگران که حداقل چند صد هزار کارگر را در خود متشکل کرده باشند، نباشند، نمیتوانند در تقابل با دولت اسلامی و کارفرمایان قدرت موثری باشند.

تنها راه چاره اصلی، تمرکز و به موضوع روز تبدیل کردن ایجاد تشکلهای کارگری قدرتمند است. تمرکز فعالیت و نقشه عملها برای تغییر اوضاع به نفع توده های کارگر در ایران، در گروه به پسرانجام رسانیدن این مسئله ی اصلی است: کارگران ایران به تشکل مستقل و سراسری خود نیاز دارند. (مبارزه طبقاتی)

شعارهای ایمن شماره

کارگران ایران
متحد شوید

نهضت تشکل سازی
در محیطهای کار را دامن بزنیم

هر گونه تغییر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ایران به نفع توده های
کارگر و زحمتکش در گرو اتحاد کارگران در مقیاس میلیونی و بوجود
آوردن تشکل مستقل سراسری کارگران ایران است.

افزایش دستمزدها براساس
تورم و با فعالیت برای ایجاد
تشکلهای کارگری، به
بوزروازی ایران تحمیل کنیم

شعار

نان، مسکن، آزادی
را به پرچم مبارزاتی علیه فقر
تبدیل کنیم

زنده باد سوسیالیسم در ایران